

# امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان



۲۷ جمادی الثانی ۱۴۱۷ هـ ق

۱۰ نومبر ۱۹۹۶ م

یکشنبه ۲۰ عقرب ۱۳۷۵

شماره سی و پنجم

مقام معظم رهبری در صحبت با اعضای شورای مساجد:

## تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان برای تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان یک ضرورت بود

**این شورا علیه طالبان نیست. ما با طالبان صحبت کرده ایم و نمایندگان ما با آن ها در تفاهم است**

در اوایل هفته گذشته، اعضای شورای مساجد در ختم جلسه ماه عقرب خویش در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی با مقام معظم رهبری دیدار کردند. خبرگزاری وحدت اسلامی از شهر باستانی بامیان گزارش می دهد: در این دیدار که بیش از صد نفر اعضای شورای مساجد حضور داشتند، استاد خلیلی، دبیر کل حزب وحدت اسلامی، بیانات کوتاهی را به ارتباط مشکلات مردم و اوضاع عمومی کشور ایراد فرمودند. دبیر کل حزب وحدت اسلامی به ارتباط گرفتاری های مردم فرمودند: مشکلات مردم زیاد است، مخصوصاً مردمی که مهاجر بودند و حالا برگشته اند. این ها مشکلات بیشتر دارند. خانه هایشان در اثر پیامد منور جنگ

ویران شده، زمین های شان حاصل خوبی نداشته، اما ما به تناسب توان خود در جهت حل مشکلات مردم تلاش می کنیم. استاد خلیلی در رابطه با سیاست محرومیت زدایی حزب وحدت اسلامی، افزودند: ما آرزو داریم که برای مردم بامیان و هزارستان طرح های بزرگی را انجام دهیم. مشکلات زیاد است، وقت زیادی را

ص ۷

رادیوی تحت کنترل طالبان در کابل از دستگیری تعدادی که عوامل دشمن خوانده شده اند گزارش داد

زمانی که نیروهای طالبان کنترل شهر کابل را در دست گرفتند، تعطیل کردن تلویزیون افغانستان و انتشارات روزنامه ای، اجرای مقررات شدید در مورد زنان و جمع آوری اسلحه از خانه ها و منازل مردم از جمله اقدامات سخت گیرانه طالبان در مورد مردم کابل بود. آنها با ترتیب دادن صحنه های مثل حلق آویز کردن دستگاههای تلویزیون خورد شده در معابر عمومی، مخالفت بنیانی خود را با این پدیده به شکل سمبولیک نشان دادند. حدود بیست روزنامه سریعاً تعطیل شد و کارکنان و گردانندگان آنها از شهر کابل گریختند. زنان کابل تحت مقررات شدید، خانه نشین شده و از کار کردن در خارج از منازل خود منع شدند. به همین ترتیب تفتیش خانه به خانه مردم توسط طالبان برای جمع آوری اسلحه و دستگاههای تلویزیون ادامه یافت. شاهدان عینی که از شهر کابل به پاکستان می گریختند از اقدامات سخت گیرانه طالبان مبنی بر آزار و اذیت مردم، گزارش می دادند، آنها می گفتند که طالبان به ص ۷

خانم رابن رافیل معین وزارت خارجه آمریکا در امور جنوب آسیا:

## هیچ گروه افغان به تنهایی پیروزی کامل سیاسی و نظامی بدست آورده نمی تواند

جنگ تا زمانی ادامه خواهد داشت که جناحهای داخلی قضیه افغانستان، این مسئله را بخوبی درک کنند

تحوالات اخیر افغانستان چنین بیان نموده اگر کشور های همسایه و مالک خارج گروه های مورد نظر خود را در افغانستان به جنگ تشویق نمایند، دورنمای استقرار صلح و امنیت در این ص ۷

## حکومت خانم بی نظیر بوتو، با فرمان رئیس جمهوری برکنار گردید

**مقامات رسمی پاکستان گفته اند که هیچ تغییری در سیاست پاکستان در مورد افغانستان بوجود نخواهد آمد**

صدارت عظمی گردیده است. برطرفی حکومت خانم بی نظیر بوتو، گذشته از واکنش های وسیع مساعد و نامساعد در پاکستان، در محافل سیاسی افغانستان نیز واکنش هایی را بوجود آورده است. بنظر می رسد این واکنش ها بیشتر از انجا ناشی می شود که با برکناری حکومت خانم بوتو جنرال نصیرالله بابر، وزیر داخله پاکستان که از طراحان اصلی سیاست پاکستان در مورد افغانستان به حساب می آید، نیز از صحنه به بیرون رانده شده است. جبهه مخالف طالبان، جنرال نصیرالله بابر را مبتکر اصلی گروه طالبان

هفته گذشته پاکستان شاهد تحول بزرگی در صحنه سیاسی اداری کشور شان بودند. بدنبال تظاهرات احزاب مخالف و تهدید آن ها به ادامه تظاهرات تا سرنگونی حکومت خانم بی نظیر بوتو، فاروق احمد خان لغاری، رئیس جمهور پاکستان، بصورت غیر مترقبه ای حکومت خانم بوتو را، طی یک فرمان کوتاه معزول و پارلمان کشور را منحل ساخت. حکومت خانم بوتو به فساد اداری، سوء مدیریت و خوشاوند پروری متهم گردیده است. هم اکنون، معراج خالد سیاست مدار با سابقه و کهن سال که قبلاً مربوط حزب مردم پاکستان بوده و فعلاً بی طرفی اختیار نموده، عهده دار پست

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

## کشورهای همسایه پاییده پیروزی

## مطلب در افغانستان پاییده

تشکیل یک حکومت فراگیر و در برگیرنده ملیت ها و احزاب، تضمینی است برای صلح و امنیت چه برای مردم افغانستان و چه برای منطقه. شاید به بهای این همه خونریزی و ویرانی، تا حال به اثبات رسیده باشد که پیروزی مطلق در افغانستان برای هیچ انحصاری، میسر نیست. اداره قبلی کابل، نتیجه صفر گرفت و طالبان نیز اکنون به بن بست رسیده اند. طالبان نمی توانند گامی به پیش بگذارند، اداره آنها قابل شناسایی رسمی نیست. ادامه این بن بست، جز عمیقتر شدن بحران و گسترش تنفر، نتیجه دیگری ندارد. باید این حالت به نفع یک حکومت با قاعده وسیع شکسته شود. درست است که کشور های منطقه نمی توانند نسبت به قضایای افغانستان، بی تفاوت باشند، هر آنچه که در افغانستان بوجود می آید سیاست آن ها را متأثر می سازد و هر کشوری حق دارد، منافع سیاسی و اقتصادی خود را تعقیب نماید ولی این حقوق توجیه کننده وضعیتی نیست که این کشور ها از خود مردم افغانستان هم سبقت بگیرند.

مردم افغانستان حق دارند که حکومت منتخبی را بوجود آورند. حق تعقیب منافع هیچ کشوری، ایجاب آن را نمی کند که بازیر پا گذاشتن این حق مسلم مردم افغانستان، جریان خاصی را بر مردم افغانستان تحمیل نماید. اگر مردم افغانستان، یک حکومت تحمیلی را، پذیرا می شدند، هیچ احتیاجی نبود که دست به قیام عمومی زده آن همه قربانی و شهید تقدیم نمایند. از طرف دیگر مردم افغانستان با هیچ کشوری دشمنی ندارند، بخصوص آن کشور هایکه در جهاد میهنی در کنار ملت افغانستان بوده اند. یقیناً هر حکومتی که نتیجه اراده آگاهانه ملت ص ۷

روش حزب وحدت این است که میگوید: راه حل برای افغانستان چه از نگاه اقوام باشد یا احزاب یا مذاهب، صرفاً تفاهم است نه حذف همدیگر. از سخنرانی رهبر شهید به مناسبت قیام سوم حوت



# راهی که در غرب کابل گشوده شده آن را ادامه بدهیم

قسمت سوم

مقتل کامل سخرانی مقام معظم رهبری به مناسبت سالگرد فتح بزرگ بامیان

نه حزب وحدت اسلامی با مشکلات سال ۱۳۷۴ دچار می گردید و نه خود آقایان در این شرایط به این روز بد گرفتار می شدند، نتیجه انحصار طلبی همین است. ما با طالبان هم، با اینکه بی تعهدی کردند ولی از آنجاییکه سیاست و استراتژی حزب وحدت اسلامی، جنگ نیست، منطق هست، مفاهیم و مذاکره هست، با وجودیکه درین ما و این گروه، پاکترین خون و مقدس ترین خون واقع شده، خون استاد شهید، که برای مردم ما بیش از حد سنگین است و نمی توانست در برابر آن بی تفاوت باشند، مطابق با درسی که از استاد شهید فرا گرفته ایم که جنگ راه حل نیست، با همه این مسائل وقتی آنها گفتند که حاضر هستند فاجعه، شهادت رهبر شهید از طریق مذاکره پیگیری شود و گفتند ما حاضر هستیم که مشکل خود را با مردم شما حزب وحدت اسلامی از طریق مذاکره و مفاهیم حل کنیم، با اینکه برای ما سنگین بود و سنگین هست، ما راه مذاکره و مفاهیم را انتخاب کردیم. آنچه را که برای طالبان گفتیم همان حرفی بود که به طرف دیگر گفته بودیم. ما هیچ کسی دشمنی همیشگی نداریم. از طرف دیگر ما عاشق قیافه هیچ کس نبودیم و نیستیم. ملاک دوستی ما، منافع و جایگاه مردم ما است.

با انحصار مخالف هستیم، چه انحصار جمعیت اسلامی و شورای نظام باشد که سرانجام به نتیجه شوم انحصار طلبی مبتلا شد و چه انحصار طلبی در چهره طالبان باشد. بهر صورت ما با آن مخالفیم. فرق ندارد که این ظلم از طرف شورای نظام و جمعیت اسلامی باشد یا از طرف طالبان، به نام این دسته باشد یا بنام آن دسته، توسط این حلقه باشد یا توسط آن حلقه. ظلم، ظلم است چه از ناحیه حزب وحدت باشد و چه از ناحیه جمعیت و اگر طالبان هم ظلم را روا بدارند و ظالمانه برخورد نمایند، بازهم ظلم است و عکس العمل مناسب خود را دارد. و انحصار نیز این چنین است ما دشمن انحصار طلب هستیم، ما عدالت اجتماعی را در این کشور می خواهیم، ما برادری و اخوت همه اقوام این کشور را می خواهیم، به هر آنکه ظلم نماید و هر آنکه انحصار طلبی نماید، دشمن اخوت و برادری ملت های این کشور است، دشمن عدالت و عدالت خواهی است.

ما در برابر تحولات اخیر گرچه آن را با دقت تعقیب می نمودیم، بازهم طرف ها در مذاکره و مفاهیم بودیم، در حدی که می توانستیم، تلاش هم کردیم، ولی سکوت کرده بودیم و آن به معنای این نبود که ما حمایت انحصاری دیگری را قبول نماییم. ما علاقمند آن بودیم که وضعیت کشور پس از چهار سال نا امنی و کشمکش های که در داخل کشور ادامه داشت و مردم مظلوم افغانستان را با مصیبت ها و آلام و گرفتاری های زیادی مواجه ساخته بود، بعد از سقوط رژیم کابل، رو به بهبودی نهاده جنگ، پایان یابد و حکومت مورد قبول تمام اقوام کشور بوجود آید. باید چنان می شد، اگر حاکمان جدید کابل مانند رژیم گذشته انحصار طلبی نمایند، قیامت ارضی افغانستان در مخاطره خواهد افتاد و اوضاع به زخامت بیشتر خواهد گرایید. وحدت ملی که تا این لحظه خدشه دار شده بود، کاملاً نابود خواهد شد. من این را بارها گفته ام که به جا است حزب وحدت به خاطر مصالح کشور جریانات کنونی کشور را با ملاحظه و مطالعه پیگیری نماید و خاموش و سکوت اختیار کند. ولی همیشه نمی توانیم در برابر این تحولاتی که در کشور پیش می آید سکوت نماییم. از یک طرف هواخواهان ما بخش قابل توجهی از مردم کشور را تشکیل می دهند و از طرف دیگر یک جریان سیاسی و نظامی هستیم و توان این را داریم که بگویم هیچ قدرتی نمی تواند ما را در عرصه تصمیم گیری کشور نادیده بگیرد و تا امروز هم ثابت شده که در هر طرحی مردم ما حزب ما نادیده گرفته شده، آن طرح سرانجام به شکست و رسوایی رسیده است. بر این اساس نمی توانستیم در برابر تحولات کنونی کشور خاموش بنشینیم ما راهی را طی کردیم و طرح ها و پلان های سیاسی را راه انداختیم، تا اینکه تحولات، روند سالم پیدا نماید و روند مثبت به خود بگیرد، دیگر جنگ و کشتار، اختلاف، بی عدالتی، ظلم و ستم در کشور ریشه کن شود. ولی دیدیم که به جا های خطرناکتری رسیدیم، لذا حرکت دیگری را به همکاری رهبری جنبش ملی اسلامی آقای جنرال دوستم، به راه انداختیم، درین حرکت آقای مسعود با توجه به تجربه های تلخ و سیاه گذشته با ما هماهنگی نمود و باهم در برابر تحول جدید مواضع اتخاذ کردیم. این مواضع بخاطر مصالح و منافع سیاسی کشور و جلوگیری از انحصار دیگر است و بخاطر تأمین صلح و برقراری عدالت سیاسی، اجتماعی است.

ادامه دارد

است. میدان هوایی ما فعلاً خیلی ناقص است... امیدوارم در آینده نزدیک، این میدان به معرض استفاده قرار گیرد که در آن صورت اموال تجارتی تمام تاجران شما اینجا خواهد آمد. مواد مورد نیاز شما اگر از طریق زمین تأمین نشود از طریق هوا تأمین خواهد شد، رفت و آمد هائی سیاسی در اینجا افزایش خواهد یافت. یکی از علت های که باعث می شود هیئت های مختلفی که در جاهای دیگر می روند و در اینجا کمتر می آیند، نیرودن میدان هوایی مساعد است. و الا حزب وحدت اسلامی امروز درهه جا به عنوان یک بخش عمده و قابل توجه در عرصه سیاسی افغانستان پذیرفته شده و جا افتاده است، ولی بخاطر محرومیت شما و مساعد نبودن میدان هوایی، اینجا کمتر گذر می کنند، راه ندارید. هیئت های سیاسی که نازک رنج هم هستند، نه با گرد و خاک این راههایی دور و دراز دمساز هستند و نه وقت و تحمل آن را دارند که در این راهها، چند شبانه روز رفت و آمد نمایند. این مشکلات، همه بارها افتادن این میدان رفع خواهد شد و پی آمدهای مثبتی را به دنبال خواهد داشت.

فعال کردن واحد های اداری، بابودجه و امکانات حزب یک کار ساده نیست، شما بیش از پانزده ولسوالی در هزارستان نداشتید، اما امروز بیش از شصت ولسوالی تحت پوشش قرار گرفته و بودجه آن ها را اجرا کرده ایم، این کار کردها همه در دوره پس از فتح بامیان تا امروز صورت گرفته است. یکی از گزارش های که باید خدمت شما ارائه نمایم، فعال کردن ولایت ها است. چهار ولایت: ولایت بامیان، ولایت پسرود، ولایت غزنی، باختری و ولایت ارزگان، در هزارستان در نظر گرفته شده و فعال شده است. فعال کردن این ولایات کار بزرگی است که تلاش شده است به وجه خوب و مطلوب پیش برود، اگر در جایی نواقصی وجود داشته باشد، این نواقص بر می گردد به خود مسئولین آن مناطق که باید از این امکاناتی که حزب وحدت در اختیار شان قرار می دهد در جهت خدمت به مردم استفاده مطلوب کنند. بنابراین امکانات ضایع شده من عریان و بی پرده می گویم که هر آنچه نقص و عیبی در این مناطق وجود داشته باشد تقصیر آن به عهده گردانندگان محلی خواهد بود و مردم آن ها را نخواهند بخشید، باید واحد های اداری به صورت منظم رو به راه می شدند، و اگر درجایی فعال نشده، مسئولیت آن به عهده مسئولین آن جا می باشد.

فعال کردن مکاتب در تمام ساحات هزارستان کار بزرگ دیگری است که در دست اجرا است. این ها راهم، حزب شما در مدتی که آرامش بود، انجام داده است و خیلی کار های دیگر که حالا وقتش نیست بیان گردد. این ها نمونه های زنده ای بود که خدمت شما مردم شریف و سربلند، خراستم یاد آورشم.

سیاست، همین بود، وقتی طرف جنگی را با ما نداشته باشد، ما هم با آن ها جنگ نخواهیم داشت. در ساحه آرامش، این کارهای بزرگ از طرف حزب شما، به راه افتاده امیدوار هستم برای مردم ما، قابل درک باشد.

حال که در این شرایط، سالگرد فتح بامیان فرا رسیده است، ما در یک مرحله جدیدی قرار داریم. تحولات کشور بسیار پیچیده، بفرنج و نگران کننده است. طالبان در این اواخر، با سرعت بسیاری از مناطق را تصرف کردند و سرانجام کابل را تسخیر کردند. همان روزی که باتیانی داخلی و خارجی و حزب کابل، بر حزب وحدت آمد. همان روز ناگوار بالای حاکمان انحصار طلب کابل پیش آمد. در واقع نتیجه هر انحصار طلبی، همین خواهد بود. اگر آن ها به واقعیت های افغانستان قبل از جنگ ها، تن می دادند، اگر عوض انتخاب راه جنگ با حزب وحدت اسلامی، هواداران و مردم آن، راه مفاهیم و مذاکره را که فعلاً در پیش گرفته اند، انتخاب می کردند، یقین دارم که وضعیت کشور، رو به بهبودی می رفت؛

از طرف شورای عالی نظارت و مرکزی، به طرف گفتیم که اگر آمده اید که مردم ما را مجبور بسازید، این آرزو را به گور ببرید. چند نفر مزدور زیر بغلی دارید، همین شما را کفایت می کند. اما اگر می خواهید، هزاره، تاجیک، پشتون، ازبک، ترکمن و باقی اقوام، باهم بعنوان برادر در این جغرافیای واحد، بنام افغانستان، زندگی کنند، باید توهین تحقیر، ظلم و ستم و حق کشی و نادیده گرفتن ها، از بین برود. این خواست اصلی ماست. حزب وحدت اسلامی، از هر جریان دیگر بیشتر در رابطه با قیامت ارضی کشور، تلاش کرده، برای ایجاد و تحکیم وحدت ملی، بیشتر از هر جریان دیگر، کوشش نموده، می توانیم ادعا کنیم که حزب وحدت تنها جریان مستقل هست که از متن مردم کشور برخاسته و عدالت اجتماعی را در کشور، خواستار است. برادری بی تمام اقوام و ملت های افغانستان را آرزو دارد. ما همیشه به طرف ها گفته ایم که به هیچ وجه نباید، خصوصت بین اقوام و ملت ها و مذاهب، در این کشور، دامن زده شود. گروه ها و جریاناتی که می خواهند، بین اقوام و ملت های ساکن در کشور، به جای برادری و اخوت اسلامی، کینه و خصومت و برادر کشی را، دامن زنند، آن ها خائین به قیامت ارضی، وحدت ملی و مردم این سرزمین هستند. همیشه در مذاکرات خود گفته ایم که مایگانه مدافع قیامت ارضی این وطن و مملکت هستیم. تحکیم وحدت ملی، برادری اقوام و ملت ها و پیروان مذاهب در این کشور، بعنوان اصل برای ما، مطرح است. ولی به هیچ وجه تبعیض، انحصار طلبی، حاکمیت یک قوم بر قوم دیگر، حاکمیت انحصاری یک منطقه بر منطقه دیگر، حق کشی و حق تلفی را نمی توانیم بپذیریم. این محور های مذاکرات بود حالا هم که سالگرد فتح بامیان هست، خوشحالم که در این بهار و تابستانی که گذشت، طرفی که بیشتر علاقمند جنگ بود مقداری، سیاست های خود را، تغییر داد.

ما توانستیم از طریق مذاکره و تفاهم، به آن ها بقبولانیم که سیاست جنگ طلبانه شما به نفع شما نیست. سرانجام گرفتار فاجعه ای خواهید شد که خود شما قربانی آن شوید. ما توانستیم در این مدت با آرامی در بامیان و گوشه گوشه هزارستان، کارهای سازندگی را، راه بیندازیم. ما خیلی آرزو داشتیم که مصروف جنگ نباشیم، امکانات ما، در جهت سازندگی مناطق محروم هزارستان، به کار انداخته شود. علاقمند بودیم در عوض اینکه امکانات ما، در جهت مصارف جنگی قرار بگیرد، در جهت سازندگی و عمران، قرار گیرد. بسیار خوشحال هستیم که در این چند ماه اخیر، گامهای بلندی در جهت اعمار و کارهای سازندگی، برداشته ایم. هدف اصلی ما، محرویت زدایی است. همانطوری که در صحنه سیاسی اصرار داریم، محرویت زدایی نماییم، در صحنه های اقتصادی، فرهنگی و اداری نیز، محرویت زدایی می نماییم.

ایجاد دانشگاه بامیان، کار پس بزرگ و تاریخی است. ممکن است دوستانی که در این منطقه و یا مناطق دیگر هزارستان هستند اهمیت آن را به خوبی درک کرده نتوانند. من یقین دارم که فرزندان شما به عظمت و بزرگی این کار متوجه خواهند شد. دنیاهم امروز متوجه است. قشر روشنفکر و آگاه در کابل و در خارج نیز متوجه این موضوع هستند که ایجاد دانشگاه در بامیان چه کار بزرگی هست و دشمنان شما متوجه این کار با عظمت هستند که برای آنها ناراحت کننده هم است. تعمیر پروژه های دیگر مانند بازار غلغله کار تاریخی است. اینجا مرکز یک ولایت است. من هر وقتی که جای دیگر می روم و به اینجا بر می گردم، مرا واقعاً بخاطر مظلومیت و محرومیت این مردم گریه می گیرد. از بس در حق این مردم حاکمان سابق جفا کرده اند که در مرکز هزارستان با این همه عظمت و آثار تاریخی و باستانی به حد یک مرکز ولسوالی هم کار صورت نگرفته است. احداث بازار غلغله اقدام بزرگی در این راستا است.

پروژه میدان هوایی یک اقدام بزرگ دیگری است که روی دست

## ما چه می‌خواهیم؟

قسمت چهارم

عمیق و کوهساران صخره سار، آن هم به نحوی که نه کسی به کسی برسد و نه کسی فریاد کسی را بشنود، آنچنان در فقر و وحشت پوسیدند که هم ارزشهای وجودی انسانی را از دست دادند و هم حساسیتهای انقلابی را. گیر افتادن در تنگنای فقر باعث می شد که افراد جز در تکاپوی تأمین زندگی حیوانی به هیچ چیز دیگری نیاندیشند و نتوانند بیاندیشند و افتادن در ورطه وحشت نه تنها حساسیتهای انقلابی و گرایشهای انسانی به سوی سرنوشت را از آنها می گرفت، بلکه برای همیشه از رویش و پرورش این نوع حساسیتهای و گرایشها در زمینه ذهن و وجود آنها جلوگیری می کرد. فقر و وحشت تمامی منشغلهای ورودی این احساسها و گرایشها را مسدود می کرد.

فضای که هزاره در آن محبوس شده بود، در هر گامی از زندگی، هویت، شخصیت و انسانیت وی را می فرسود. همزمان با این تراژدی، باورهای غیر انسانی در باره هزاره نیز جهت کوبیدن هر چه بیشتر وی پدید می آمد که بطور روز افزون بر گرد شخصیت هزاره می تند و بر حشرات وی می افزود. بر چسب القاب و صفاتی چون «غالی»، «ناف سگ»، «موش خور»، «پیش پای بین» و ... وارد کردن اتهاماتی از این قبیل که «هزاره یک روز به قدرت رسید سگ را چپه نعل کرد» هزاره را به موجودی شکنجه زار بار ننگ، مبدل می ساخت که باید بردن را در انتظار پنهان نماید. تنیده های این باورهای نا انسانی بر گرد هویت و شخصیت هزاره آن قدر زیر ضخیم بود که هیچ منفذی را برای درک و شناخت هویت و شخصیت هزاره باقی نمی گذاشت. با این همه شکست هزاره وقتی مسلم گشت که او خود نیز این باورهای انسانی را قورت داده و با قام وجود، خود را پست، حقیر و ذلیل می یافت و استعداد «شدن» را در ساختار وجودی خود نمی دید. از همین دوره است که فصل مرگ، فروختگی و فراموشی هزارستان فرا می رسد و دوران جلال و شکوه و عظمت و احساسات پاپان می پذیرد. در این فصل که به وسعت و گستردگی تقریباً صد سال تداوم یافت، در ضمن این که هویت سیاسی و انسانی هزاره نابود گردید، هویت تاریخی، فرهنگی سرزمینی و ... هزاره ها نیز بی رحمانه مورد تهاجم و هدف قرار گرفت و در عین حال هیچ واکنش و عکس العملی را هم از سوی هزاره ها بر نیانگخت. چنین پیش

آمدی، یعنی مرگ انسان و جامعه. آن مردم زنده و با نشاط، سرفراز و سر بلندی که پس از چندین سال جنگ با ارتش عبدالرحمن در جواب نامه وی - مبنی بر اینکه دست از جنگ بر دارند چون ما در میان کشورهای همسایه های خود بغیر ایران، هند، انگلستان، روسیه و چین در محاصره هستیم - غرور آمیز و با عزت نفس می نویسند که تو وقتی جغرافیای افغانستان را مشخص می کنی چرا نمی نویسی یک طرفش هزارستان است، بعد از شکست و تحمل نا انسانی ترین شرایط، آنچنان از غرور و نشاط افتاده اند که در برابر دشمنان ترین عسکرهای حاکمیت، آخ هم نمی کشند و نفسی هم برای آن کشیدن بیرون نمی دهند. حاکمیت، ددمنشانه، هزارستان را پارچه پارچه می کند و با حذف نام هزاره جات از جغرافیای سیاسی و تقسیم هزارستان به مناطق مرکزی، می خواهد نقش و موجودیت هزارستان را در افغانستان کتمان نماید. آن هم در شرایطی که موج دموکراسی طلعی تمام دنیا در فراگرفته و حاکمیت ناگزیر از تظاهر به دموکراسی شده است، ولی در عین حال هیچ گوشی با فریاد و اعتراض هزاره آشنا نمی گردد و هیچ نقشی برای اعتراض و فریاد به جنبش در نمی آید، زیرا هزاره در بستر مرگ و خموشی مطلق قرار گرفته و فصل مرگ را می پیمود. در این فصل همه احساسها، بینشها و گرایشهای انسانی مرده بود و هیچ حرکت و جنبشی را در اجساد مرده و خموش نمی دید. اگر امیر عبدالرحمن کله نثار، با بیش از آنچه که ساخت، می قتل عام ها بیش از آنچه که کرد به راه می انداخت، ولی احساسها، بینشها و گرایشهای انسانی همچنان زنده می ماند، غیر ممکن بود که در خفانی ترین شرایط، بزرگترین انقلاب ها و جهشها در هزارستان به راه نمی افتاد. اما در شرایطی که این احساسها و گرایشها مرده اند و هویت سیاسی و انسانی نابود گردیده است، در فقدان چنین سرمایه عظیم، نه تنها اعمال ضد بشری حاکمیت با واکنش مواجه نمی شود، بلکه با لب خند نیز از آن استقبال می گردد. در چنین فضایی نه تنها مبارزه کردن برای رفع محرومیت و ستم ملی سخت، طاقت فرسا و شکست پذیر است، بلکه سخن گفتن از عدالت سیاسی اجتماعی نیز مشکل است. در اینگونه جامعه سخن گفتن از عدالت سیاسی ص

زمینه. آن را نیز بر می چنبد. استعمار و استبداد از خلا گزایی اجتماعی و بینشهای سیاسی جامعه، بر جامعه چیره می شود و آن را از حق سیاسی و اجتماعی محروم می نماید و برای اینکه این محرومیت تا ابد ادامه یابد تلاش می کند که جامعه را برای همیشه در فضای خالی از هویت سیاسی و در جوی جدا از گرایشهای اجتماعی محبوس و زندانی نماید. قدرت های ضد مردمی و حاکمیت های ضد ارزشهای انسانی، همیشه از سیاسی شدن توده ها و جوامع و شست دارند و به همین جهت تلاش می کنند که جوامع را به اموری مصروف و سرگرم نمایند که اندیشه ها را از سرنوشت جامعه، خویش دور سازند.

این جامعه برای ایفای نقش انسانی خویش در میان جوامع انسانی ضرورت به احیا دارد. اولین گام برای احیای این جامعه، احیای هویت سیاسی آن است. جامعه هنگامی تولد مجدد می یابد که از بینش و گرایش بر خوردار گردد که هر فردی از افراد آن جامعه را نسبت به سرنوشتش و در قبال موقف اجتماعی بر انگیزد و بین او سرنوشت جامعه، که در آن زندگی می نماید، پیوند ایجاد کند. اولین اقدام برای شکستن زنجیر اسارت و نجات و محرومیت، احیای هویت سیاسی است.

در نوشتار گذشته بیان کردیم که با شکست مقاومت مردم هزارستان در برابر ارتش امیر عبدالرحمن سه اصل اسارت و بردگی، فرار و آوارگی و تبعید و زندانی در حصار طبیعت، به حیث سه سرنوشت گریز ناپذیر بر زندگی این مردم چیره گردید. بدیهی است که اسیران و بردگان بی پناهنترین موجود انسانی در جوامع بشری هستند. شاید امروز معنای کلمه «برده» یا «بنده» به درستی در یافته نشود. چرا که در عصر ما برده داری منسوخ و ملغی اعلام شده است. دست کم به چشم ظاهری نمی توان آن نسبتی

را که مولا یا ارباب باربره خودش داشت و آن مالکیتی را که نسبت به او احساس و ابراز می کرد و نیز زلفی را که یک انسان در برابر انسان دیگر داشت،

مشاهده

از همین دوره است که فصل مرگ، فروختگی و فراموشی هزارستان فرا می رسد و دوران جلال و شکوه و عظمت و احساسات پاپان می پذیرد. در این فصل که به وسعت و گستردگی تقریباً صد سال تداوم یافت، در ضمن این که هویت سیاسی و انسانی هزاره نابود گردید، هویت تاریخی، فرهنگی سرزمینی و ... هزاره ها نیز بی رحمانه مورد تهاجم و هدف قرار گرفت و در عین حال هیچ واکنش و عکس العملی را هم از سوی هزاره ها بر نیانگخت. چنین پیش آمدی، یعنی مرگ انسان و جامعه.

کرد و

اگر هم بردگی است به نحو انتزاعی تر و نامحسوس تر است، ولی در واقعیت ارتباط بین ارباب و برده، همه چیز از آن برده دار است و بنده به هیچ نحوی از انحاء در برابر او استقلال ندارد و محو و هضم شده در ارباب خود است. موقعیت اسارت اسیر و چیرگی و سنگین ارباب بر وی نه مجال پیوند اجتماعی را به او می دهد و نه امکان تفکر و گرایش آگاهانه به سوی سر نوشت جمعی، بویژه اسیری که بعد از یک جنگ خونین اجتماعی به اسارت افتاده است. فرایان و آوارگان نیز در جستجوی منفذی برای پناه گزیدن و زنده ماندن اند. این موقف موجب می شود که انسان آواره و فراری، تمامی مجراهای که باعث تشخیص و هویت او می شود، ببندد. پناه گاه او یا گلشن حمام شود و با بارهای سنگینی که بر دوش می کشد، تازه از این که چند روزی به این نحو زندگی به سر برد و از دست سر بازان و جلاان امیر و حاکم در امان باشد، خدا را هم سپاس می گذارد.

و اما تبعیدیان و رانده شدگان از مردم ما در میان دره های

## احیای هویت سیاسی:

مقصود از هویت سیاسی «داشتن بینش و گرایش است که بین فرد و سر نوشت جامعه که در آن زندگی میکند پیوند بر قرار نماید، پیوندی که تجلی گاه آگاهی، بستر اعمال اراده و انتخاب انسان است.» در جامعه و کشوری که اتباع و مردم آن برای ساختن جامعه شایسته و مطلوب برای همه، میل و اراده ای نداشته باشند، هویت سیاسی به معنای واقعی کلمه موجودیت و زمینه ای برای تبارز و تجلی نخواهد یافت و یکی از عالی ترین جلوه های انسانی و اجتماعی را کد و تعطیل خواهد ماند.

اصولاً «انسان یک حیوان سیاسی است.» ویژگی و در جمع بودن و در جمع زیستن هیچگاهی نمی تواند باعث امتیاز انسان از سایر موجودات خاکی گردد، زیرا بسیاری حیواناتی که از انسان اجتماعی ترند، مثل زنبور عسل که زندگی جمعی بی اسرار آمیز و پیچیده آن ها بسیاری از اذهان و عقول را به تعجب و شگفتی انداخته است. این سیاسی بودن است که ویژه انسان است؛ زیرا تنها انسان است که موقف اجتماعی خود را درک می کند، یعنی به موقف و پایگاه خویش در جامعه یا در طبیعت آگاهی دارد، در آن آگاهانه دخالت می ورزد، آن را تأیید می کند یا به اعتراض به آن می پردازد و یا در جهت تغییر آن می کوشد. انقلاب یکی از عالی ترین مرحله تبارز گرایشهای سیاسی است که بر اساس آن افراد جامعه با قاطعیت در برابر نظام موجود و حاکم بر سر نوشت خویش به اعتراض پرداخته و مصمم اند که بر ویرانه نظام موجود، نظام نوینی را متناسب با خواست ها و آرزوهای خویش بر پا دارند. این ویژگی هنگامی که از قوه به فعل برسد و در حیات انسانی تجلی نماید به نحوی که انسان دارای موضع و انتخاب مشخص گردد به آن «هویت سیاسی» گفته می شود. انسانی که این بینش و گرایش را

ندارد، جامعه که از داشتن این سرمایه محروم است، یعنی به موقف و پایگاه خویش در جامعه آگاهی ندارد، در آن دخالت نمی ورزد، به اعتراض یا تأیید نمی کند، عالی ترین و والاترین تجلی استعداد خویش را تعطیل گذاشته است. سیاست رشته ای است که در پر تویان، بشر می تواند خود را به کمال برساند. تحقق کامل انسانیت در گرد آن نیست که آدمی در جامعه خود فقط یک عضو غیر مؤثر یا بی طرف باشد، بلکه در مشارکت او در مسیر فعالیت های سیاسی، قانون گذاری و سازندگی جامعه خویش است که انسانیت او به مرحله کمال می رسد.

افراد و جامعه که این ویژگی را از دست بدهند و از گرایشهای سیاسی، انتخاب موضع و دخالت آگاهانه نسبت به موقف و پایگاه اجتماعی خویش روی برتابند، نه تنها یک بخش از انسانیت خود را تعطیل و بی کار گذاشته اند که به زودی چراگاه شیطان نیز خواهند گردید. زیرا جامعه که افراد آن هیچ پیوندی با سر نوشت جمعی شان نداشته باشند، نسبت به موقف اجتماعی خود و جامعه شان احساسات نشان ندهند و در آن دخالت نورزند، کشتگاه مساعد برای رستن بنز استعمار و استبداد خواهد بود. این جامعه به زودی در عمق نا انسانی ترین روابط اجتماعی فرو خواهد رفت. طبیعی ترین موقف اجتماعی این جامعه، اسارت در چنگال قدرت های ضد مردمی بی است که برای بهره کشی هر چه بیشتر از جوامع انسانی به اسارت جوامع می پردازند. اسارت سیاسی جامعه، هم تاریخ آن جامعه را از بین می برد و هم فرهنگ جامعه را و هم سایر یافته های انسانی او را. استعمار و استبداد، جامعه را از تمامی یافته هایش تهی می کند و او را به نوعی از الیناسیون می کشاند. بدیهی است که چنین پیش آمدی مرگ انسان و جامعه خواهد بود. اگر زندگی را نه به مفهوم زنده بودن بلکه به مفهوم نقش آگاهانه انسان در جامعه بدانیم، جامعه ای که این نقش را از دست می دهد، حیات ندارد، مرده است، نبیون نقش آگاهانه در جامعه و نداشتن گرایشهای اجتماعی و به عبارت دیگر نداشتن هویت سیاسی، هم زمینه ساز اسارت است و هم تداوم بخش اسارت. چنانکه بافتن هویت سیاسی و بر خورداری از بینش و گرایش اجتماعی، همانگونه که اسارت رامی شکند، برای همیشه



# سایه روشن هایی از هزاره جات

در سر داریم که شمایی از هزاره جات، مؤدبانه تر بگوئیم هزارستان ارائه دهیم. از همه کسانی که می توانند، تقاضا داریم همکاری خود را دریغ نفرمایند. البته نوشته ها باید با ذکر مأخذ باشد. نوشته زیر گرفته شده از کتابی تحت عنوان «سایه روشن هایی» از وضع جامعه هزاره تألیف استاد حسین نایل و سفر نامه چارلس مسن تحت عنوان «میرزندان بخش» میباشد که برای خوانندگان تهیه گردیده است.

«قسمت یازدهم»

عبدالسبحان کشمیری از طرف دولت وقت مأمور شناخت و نقشه برداری و آگاهی از چگونگی نتایج جنگ اجرستان گردید. او پس از مطالعه مسایل مربوط راپوری ارائه داشت و در ضمن آن این مطلب تاریخی را متذکر گردید:

«... علاقه حجرستان بسیار وسیع و هموار است و شهر قرغان از اینجه هجیرین گودرز وزیر کیکاووس در اینجا واقع بوده و حالا سنگری که کرنیل محمد الله خان در دور افواج پادشاهی برافراشته در نبش این شهر است و حجرستان بعینه مثل چهاردهی کابل و در وسعت چند برابر از آن بزرگتر می باشد.»

باید یاد آور شد که در اجرستان حوادث فراوانی روی داده که مجال بیان آن در این جا نیست.

در حدود سی میلی شمال نایک (مرکز یکاولنگ) دره ای وجود دارد که بنام جودان یاد می شود. در دهنه این دره خرابه قلعه به غایت قدیمی به نظر می رسد که به قلعه جودان موسوم است. این خرابه بقایای آثار قلعه مستحکمی است که گذشت روزگاران و گزند باد و باران، دیوارهای آن را به ازهم فروپاشی مواجه ساخته و برج شمال شرقی این قلعه که شکل مستطیل دارد و نیز برج مرتفع شمال غربی آن هنوز بصورت کلی خراب نشده است. خشت های که در ساختمان این قلعه به کار رفته دارای (۵۰) سانتی طول، (۲۵) سانتی عرض و (۱۲) سانتی ارتفاع می باشد و سطح داخلی دیوار با یک نوع خاک مخصوص پلستر شده که استحکام آن قابل حیرت است.

در هفتاد میلی شمال نایک، واقع در قریه «سختگی» بالای تپه ای در ارتفاع تخمین (۱۰۰) متر تعمیر بزرگی دیده می شود که دارای (۱۰۰) برج است، اما به نام «چهل برج» یاد می شود. برجها به رعایت ساختمان کوه، در بلندی ها و پستی ها واقع گشته

هزاره جات موزه عجایب طبیعی و آثار تاریخی است، علاوه بر عجایب طبیعی آثار و اسناد گران بها از مراحل مختلف زندگی هزاره ها از گذشته دور تاریخ به این سو نیز به روشنی مشاهده می شود.

تحقیقات در مورد مراحل مختلف زندگی بشر نشان می دهد که: در دوره حجر قدیم انسان ها از ابزار چوبی و سنگی برای دفاع در مقابل با حیوانات، و از مفاره ها و پناهگاههای جنگلات برای استراحت و پناهگاه استفاده می نمودند و با دسترسی به وسایل پیشرفته ابزار سنگی، روی مفاره های طبیعی و ادوات پیشرفته تر دفاعی کارها و فعالیت های خود را متمرکز می نمودند.

در عهد حجر جدید و کشف فلزات، بشر برای ساختن ابزار جنگی و وسایل کار از آهن، مس و غیره بهره برداری نموده و به احداث حجره در درون مفاره های وسیع، و به ساختن خانه های ابتدایی از سنگ های تراش نشده و گل در مناطق با ارزش طبیعی می پردازد تا از شر آفت ها و گزند حوادث محفوظ و مصون بمانند. و بالاخره در عصر نظام فیودالی در مقابل با قبایل و عشایر مخالف به ساختن استحکامات جنگی (قلعه، حصار و کوشه) اقدام می نمایند. با موجودیت ادیان در کنار مراکز و استحکامات دولتی، معابد، مجسمه ها و پرستشگاهها نیز عرض اندام می نماید که با ادوار قبلی از لحاظ کیفی فرق زیاد دارد. بدین لحاظ آثار تاریخی سرزمین باستانی هزاره جات در سه بخش از

نگاه موجودیت ادیان و موقعیت طبقات قابل تقسیم است.

۱- دوران قدیم تا ظهور آئین زردشت و آغاز دین بودائی  
۲- دوران استحکام دین بودائی و بقایای آثار آن عهد  
۳- دوران شاهان و امرای مسلمان (اوج نظام فیودالی) (۱)  
مفاره های موجود در هزاره جات از قبیل غار لیگودر روس، غار کبوتر در دایزنگی، مفاره شلمتو در منطقه جرگی و برجگی ناهور غار های لومان در جاغوری (۲) و ... مربوط به دوره اول زندگی هزاره ها در هزارستان است.

مدنیت متمدن و باستانی در هزارستان متعلق به دوره کوشانی است. اقوام کوشانی دو قرن قبل از میلاد تا ظهور اسلام در ساحه وسیع آسیای میانه تاریخ و تمدن شکوهمند بجا گذاشته اند. بت های ۳۵ متری و ۵۳ متری بامیان در همین دوره اعمار گردیده است. قلعه ها و استحکامات جنگی هزارستان عمدتاً در دوره سوم بنیان گذاشته شده اند، ولی از برخی از قلعه ها و استحکامات نشانه های که متعلق به دوره های کوشانی ها است نیز یافت شده است.

ما بر این باوریم که کشف و بررسی آثار بجامانده از روزگاران قدیم ما را در جهت شناخت تاریخ ما با بهترین بیان و گویاترین وجه یاری و کمک می رساند، اگر نمی توانیم چهره راستین هزاره را در لای کتب و اسناد تاریخی مشاهده کنیم این زمینه را در اختیار داریم که از هر غار و مفاره ای سرزده و در هر خرابه و مخروبه ای به کاوش و تحقیق پرداخته و با کشف تمدن پایدار هزارگی از دل مخروبه ها، راه را به سوی شناخت تاریخ هزارستان هموار نماییم. در این راستا از مفاره های متعدد و مخروبه ها و قلعه های گوناگون کلامی به میان آوردیم. این بار از اجرستان می نگاریم و چهره هزارستان را در آینه اجرستان می نگاریم.

## اجرستان

اجرستان یا حجرستان که در متون تاریخی به نام و جبرستان نیز یاد شده است از مناطق به غایت سرسبز و آباد صفحات مرکزی بود که نشانه هایی از آثار تاریخی دوران های (پیشین) در آن موجود است.

بعد از پایان جنگ سالهای (۲۳۰۶-۱۳۱۵) قمری که در عهد امیر عبدالرحمن خان در هزاره جات بوقوع پیوست، شخصی به نام

و تماماً به سمت دره عمومی و به شکل مدور اعمار شده اند. در نزدیکی این ساختمان به روی یک سنگ طبیعی، نبشته ای موجود است که تقریباً از بین رفته و خوانده نمی شود. برجها با خشت و پلستر تعمیر گردیده اند. پایین برج تخمین (۵۵) یا (۶۰) متر بلند تر از دریایی قرار دارد که در پای آن جریان دارد. مردم می گویند که در داخل این برج راهی وجود دارد که تا سطح دریا پیش رفته و از این راه به قلعه آب آورده می شده است. تاریخ بنای این قلعه را کسی نمی داند، اما احتمال می رود که قبل از حمله چنگیز در این قسمت آباد شده و در آن هنگام برای دفاع از آن استفاده می شده است.

در «کرس کورگه» واقع در (۲۰) میلی شرق مرکز دایکندی تپه ای وجود دارد که رود کورگه از آن می گذرد. هر سال در هنگام آب خیزی که یک قسمت تپه را آب تخریب می کند، اشیای مختلف فلزی از قبیل مجسمه، ظروف و حلقه ها آشکار می گردند و کوره های بزرگ گلی پخته که در بین آنها اسکلت انسان موجود است و حلقه های خورد و کلان فلزی که در دست ها و گودن آن آویخته شده از زیر خاک بیرون می آیند.

## شیر قلعه

در علاقه گیزاب، قلعه بزرگ و تاریخی مستحکمی وقوع دارد که دارای (۲۰) برج می باشد و در یک قسمت سه راهی دره واقع است. از وضع این قلعه بر می آید که زمانی به حیث یک پایگاه جنگی از آن استفاده می شده است. این قلعه بنام «شیر قلعه» موسوم به صورت حیرت آوری بنا یافته و سطح دیوارهای آن که در بالای نشیب گاهی به طور عمودی قرار گرفته، دارای نقاشی می باشد.

شیر قلعه از بناهای بسیار قدیمی و مستحکم گیزاب است که تاریخ اعمار آن معلوم نیست. در کتاب سراج التوایخ پنج بار نام آن یاد شده که محمد عظیم سه پای از آن استفاده می کرده است.

## پانویستها:

۱- اقتباس از: هزاره ها و هزاره جات باستان در آیین تاریخی، نوشته حیدر علی جاغوری ص ۴۵-۴۶.

۲- مفاره های لومان در عهد باستان مسکن اقوام کراتیت و بازو (گری و از دری کنونی) بوده است، از: منبع فوق، ص ۵۰.

۳- سایه روشن هایی از وضع جامعه هزاره، تألیف حسین نائل ص ۸۱-۸۴.

## ... ما چه می خواهیم؟

اجتماعی، هاون در آب کف است که هیچ انعکاسی را به همراه ندارد. ضرورت به احیای هویت سیاسی اجتماعی از همین جا ناشی می شود. رسیدن به عدالت سیاسی اجتماعی و دست یافتن به حقوق سیاسی اجتماعی در زمینه و امکانات خاص خودش امکان پذیر است. بزرگترین زمینه و سرمایه ای که این آرمان را تحقق می بخشد، داشتن هویت سیاسی، اجتماعی و احیای آن است. این سرمایه را از ما ربوده بودند، بینشها و گرایشهای اجتماعی مرده بود، هزاره صرف بخاطر هزاره بودن، بار سنگین ننگ و حقارت اجتماعی را بر دوش می کشید، تاریخ هزارستان در مواجهه باکتمان و یا جعل و تحریف حساب شده زیر سوال قرار گرفته بود ...

بنا بر این احیای هویت سیاسی اجتماعی و دست یابی به این سرمایه عظیم ملی، یکی از عمده ترین خواستهای است که در ردیف سایر خواسته ها و آرزوهای مبارزاتی ما مطرح می گردد. ما می خواهیم که هزاره بودن دیگر نباید ننگ باشد. ما می خواهیم که هزاره دیگر نباید بخاطر هزاره بودن و بخاطر اعتقادات و بر داشت های ویژه خود، بار سنگین حقارت و توهین اجتماعی را تحمل نماید. دیگر نباید هیچ کسی باینکه بیگانه به سوی هزاره بنگرد و با او به حیث یک بیگانه بر خورد نماید؛ زیرا هزاره یکی از اقوام افغانستان است که با سابقه طولانی و تمدن درخشان در این سرزمین می زیسته است.

لکن اولین گام در این راستا احیای هویت سیاسی است. تا مردم از بینش و گرایشی که آنها را با سرنوشت جامعه شان پیوند دهد بر خوردار نگردند، در برابر حوادث و جریاناتی که به سرنوشت شان مربوط می شود حساسیت و عکس العمل نشان ندهند، موضع

نگیرند، دست به انتخاب و اعتراض نزنند، در عرصه های سیاست و مبارزه سیاسی حضور نیابند و بدینوسیله استعداد سیاسی خود را تجلی نبخشند، دست یابی به هویت انسانی، نژادی، تاریخی و ... نیز غیر ممکن خواهد بود.

## چرا خون فرزندان خود را در ...

حالا درک کرده باشیم، در جنگی که هدایت گران آن در پشت مرز های کشور ما، قرار دارند، نفعی برای هیچ یکی از اقوام و ملیت های کشور ما، قابل تصور نیست. در جنگ می کشند و کشته می شوند، آتش می زنند و می سوزند، تاسیسات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی نابود می شود. سهم مردم افغانستان ازین جنگ، فقط همین است.

دقیقاً برای همین نتیجه است که قهرمانان جهاد رهایی بخش ملی، به خائنین ملی، تغییر ماهیت می دهند. افغانستان شروع می کند به بلعیدن بهترین فرزندان خود، فرزندان که اگر افتخاری دارند، در نبرد های رهایی بخش آن را کمایی کرده اند. آیا این افغانستان است که فرزندان خود را می خورد؟

نه چنین است که هموطن بجان هموطن، شمشیر جهاد بر کشد و رگی از رگهایی بیگانه در کالبد او نچنبد. این خنجر بیگانه است که در قلب فرزندان افغانستان فرو می رود. این فتوا های صدارتی به نفع اجانب است که حکم تکفیر را صادر می کند. والا مام مبین همه فرزندان خود را می خواهد، هیچ کسی را تکفیر و به جان هیچ کسی خنجر فرو نمی کند.

فکر وطنی یک فکر جمعی و همگرایانه است. با این همگرایی است که از ریزش خون فرزندان افغان در آسیاب دیگران جلوگیری بعمل می آید.



# بوسه باران

«احمد عزیزی»

ای نخستین دختر زیبای هوش  
خواهر هوا، گل آینه پوش  
ای نخستین بوسه کامل بیا  
دختر فرمانروای دل بیا  
من نخستین فصل رنگ مانی ام  
من بهار پرده ساسانی ام  
چيست انسان؟ بستری از مذهبش  
بوسه قرآن و محمد(ص) هم لبش  
چون تو قرآن را تلاوت می کنی  
بوسه حق را حلاوت می کنی  
هوش دارای عطر قرآن در شبت  
پرلب الله می مالی لب  
باغ غفران دامن سرپوش اوست  
بستر واللیل در آغوش اوست  
چون دم شب زنده داران می شود  
در ملائک بوسه باران می شود  
بوسه نازل شد گل زمزم دمید  
بوسه روحی در گل آدم دمید  
میوه نوزاد در بر بوسه ایست  
اولین تمهید ما در بوسه ایست  
هر چقدر از بوسه واگویم کم است

بوسه فرق جانور با آدم است  
بوسه یعنی تن ضریح پاکی است  
بوسه یعنی روح ما افلاکی است  
هر زیار تنامه مفهومی در اوست  
هر ضریحی قبر معصومی در اوست  
ما ضریح تن اگر بوسیده ایم  
جان معصومی میانش دیده ایم  
بوسه گاهی از غریب شادی است  
بوسه گاهی رقص یک آزادی است  
بوسه گاهی گریه باران می شود  
مثل اندوه بهاران می شود  
مثل اشک بوسه بر قبر شهید  
مثل بغض لاله در صبح عید  
یک لب معصوم دایم در بهار  
بوسه می ریزد به زوی لاله زار  
این بهار خفته، جوی بوسه ایست  
این گلستان گفتگوی بوسه ایست  
بوسه خوزنگ است مثل غنچه ها  
بوسه دل تنگ است مثل غنچه ها  
گل به ذوق بوسه لب و می کند  
بلبل اینجا ناله پیدا می کند  
واژه باید از پل لب بگذرد  
از فراز رود مطلب بگذرد

\* \* \*

این تکلم بوی یاری می دهد  
عطر الفاظ بهاری می دهد  
غنچه جوش بهار است این کلام  
گل کن ای لب بوسه زار است این کلام  
ابر بذر غنچه می کارد بیا

## ادب

بوسه در آینه می بارد بیا  
تونبودی ای بهار پونه ام  
اشک آمد بوسه زد برگونه ام  
گریه کردم تا لب آواز و آب  
گریه کردم زیر شب بو های خواب  
تو نبودی غارتم کردند شب  
اشکهای خون به دست تشنه لب  
بی تو لکنت بر زبان واژه هاست  
گرگ بیزاری شبان واژه هاست  
بی تو این لکاته های شب پرست  
جسم می خواهد از من مست مست  
بی تو انسان چیست یک عشق رجیم  
بی تو حادث می شود رنج قدیم  
ای پریزادان دریا های دور  
ای همه زنیق نشینان زبور  
ای خدایانی که در دوران عاد  
حکم می رانید بر دریا و باد  
ای بشر! ای لوحه تعلیم ها  
ای تکامل! ای گل اقلیم ها

رنگ انسان رو به زردی می رود  
این تمدن رو به سردی می رود  
ماهنوز از جاده های سوگوار  
بار می بندیم سوی زنگبار  
زنگبار جسم و شهوت، مرگ و خواب  
زنگباری تیره و بی آفتاب  
روح را تا جسم نازل کرده ایم  
عشق را جراحی از دل کرده ایم  
عطر، مجروح است دراین شیشه زار  
با گل کاغذ نمی آید بهار  
ما نمی گردیم در جالیزها  
ما نمی گریم در پاییزها  
روح را تا جسم نازل کرده ایم  
عشق را، جراحی، از دل کرده ایم

## ای زن!

«عبدالله یزدان پنا»

و! چه پر صلابت و توفنده می شوی.

وقتی که مشت گره کرده ات را،

فرو می بری به سینه آسمان،

و ندا می دهی به بانگ رسا،

آزادی!

\* \* \*

دیگر کدام نقاش،

خواهد کشید تو را؟

با دفی به دست و عشوه ای به کمر-

رقاص مجلس شاهان،

به بوم تنگ خویش؟

وقتی تو امروز،

ابر وی خود را، کمان کردی،

برای تیر آزادی،

و

کمر را مجلس طفل خویش

پس بدین روند،

-حتم بود-

چمچاخ\* سرنگون ظلم

تا فردا

دوام نخواهد کرد.

\* \* \*

سوء تفاهمی نبوده بیش،

آبی نبوده شناگرماهر!

بی سبب ترا،

از بحر خلق، غایب شمرده اند:

دیروز مطبخی،

امروز منادی رزم آوران،

دیروز زندانی پیچه

امروز ویرانگر ملکت،

دیروز سرگشته هر هفت

امروز امتداد بانگ خلق،

\* \* \*

اینگونه میروی اگر به اوج،

چشمی،

-زگوشه-

به ما کن

\*\*\*\*\*

\* چمچاخ- خمیده، منحنی

\*\* هر هفت آرایش، وسایل آرایش که در

قدیم از هفت عنصر تشکیل می شده؛

سرخاب، سفیداب و ...

## چرا خون فرزندان خود را در جوی بریزیم که آسیاب مراد دیگران به گردش در آید

ای، زبانه می کشد، مصیبتی که در فردایی پیروزی این جنگ بر جامعه وارد می شود، چه بسا سنگین تر از ویرانی بی است که در جریان جنگ، پدید می آید؛ در حقیقت پیروزی این جنگ پیروزی استبداد قبیله ای است که در سایه تاریک آن، همه استبداد ها خشکیده و آخرین قطره های روشنائی نیز خاموش خواهد شد.

گذشته ازینکه بحران ملی کنونی کشور نتیجه تجربه دیر پای استبداد قبیله ای می باشد، برای ما آنهایی که به بین وجود چنین حاکمیتی به درازای تاریخ سیاسی این سرزمین، بعنوان یک کشور مستقل، در این کشور سبز شده و به بار آمده باشد، در کدام نقطه ای وجود دارد؛ حتی قبیله حاکم نیز نمی تواند یک نهالک کوچکی را در مزرعه زندگی خود، بعنوان میراث این حاکمیت داشته باشد.

چه چیزی احقانه تر ازین است که خون فرزندان افغان در جویی جاری گردد که به چنین نتیجه ای می ریزد؟

اگر جنگ در کشور ما، برای ملت ما احقانه است، باید معقولیت آن را که در پرتو آن، هزینه های سنگین و سرسام آور لشکر کشی ها، فراهم می شود، در پشت مزر های کشور خود، جستجو نماییم. کسانی که هزینه این جنگ احقانه را فراهم می سازد، همان ها معقولیت این لشکر کشی ها را نیز بیان می دارند. زیرا اگر معقولیتی در کار نباشد، این هزینه های سنگین که پشت شوری سابق را شکست، از کجا فراهم می شود این جنگ ها در یک ناگزیری مطلق و تحمیلی برای دفاع از هستی مردمی براه انداخته نمی شود که مانند مردم هزاره غرب کابل، از قام پافته های زندگی خود، برای آن مایه بگذارند. جنگ احقانه در فقدان منطق قابل قبول، هرگز بدون پشتوانه، نمیتواند آغاز گردد و ادامه یابد.

جنگ احقانه، جنگ ناخفی است که در هر گامی فقط می تواند با ریزش پول، به پیش برود.

فاجعه جنگ ناخف ازین جا عمیقتر می شود که در پس فقدان منطق توجیه کننده جنگ، برای فراهم کردن لشکر و ادامه آن، به ایجاد تضاد هایی دست می یازد که پیوند های ملی را از هم پاره می کند. جنگ ناخف، منطق معقول ندارد، فقط از طریق انگیزش های تعصب قبیله ای، مذهبی و تخریب شالوده ای وحدت ملی لشکر خود را فراهم می سازد و این هزینه هنگفتی را الزام می نماید که یک دستگاه اغفال کننده توسط پول سازمان داده شود تا

انگیزش های احقانه و تعصب آمیز قبیله ای مذهبی را در جهت مطلوب بیگانگان، هدایت نماید. تحمیل مذهبی، قومی و نژادی، تنها دست مایه ایست که ادامه جنگ را به نفع بیگانگان تضمین می نماید.

روشن است که در چوکات ملی، هیچ جریان شرافتمند وطن دوست اقدام به چنین انگیزش های جاهلان و تباه کننده نمی نماید. زیرا که برای یک جریان ملی، تاکید بر مشترکات و احیای روحیه جمعی در کالبد ملی، یک اصل غیر قابل عدول است. هیچ ملتی در درون خودش حقیر ای ایجاد نمی کند که فرزندان خود را در آن نگویند سازد. روشن است که ایجاد روحیه تجزیه گرایانه و دمیمن تعصبات فرقه ای، قومی و لسانی برخلاف مصالح ملی، نه از احساس و طمی که از خود فروختگی و مشی مطابق با منافع بیگانگان ناشی می شود.

همانگونه که گفته شد، اگر جنگ برای مردم احقانه است، برای کسیکه آن را قبول می کند باید عاقلانه باشد. حماقت جنگ برای افغانستان از آن جهت است که سهم آن ها در این جنگ فقط قربانی دادن است. یقیناً در پس این حماقت، منافعی خوابیده است که این جنگ را به پیش می برد. در این جاست که این سؤال بی جواب در برابر مردم افغانستان قرار می گیرد: اگر این منافع از مردم افغانستان نیست و مردم افغانستان در آن هیچ سهمی غیر از قربانی دادن ندارند، پس چه دلیلی دارد که در پای منافع دیگران، تپه ای از اجساد فرزندان وطن ما هر روز، بزرگتر شود.

گذشته از شرایط کنونی که ملیت تاجک در یک وضعیت دفاعی قرار گرفته اند، با آن همه قربانی بی که این ملیت داده، در برابر آن چه چیزی را بدست آورده است؟ ملیت پشتون که اگر در همان مسیر سیر نمایند عین سرنوشت را دچار خواهند گردید. ما باید تا

بررسیها کاسته و بعضی از نظریات با گذشت زمان رنگ و رخ باخته است.

نویسنده در بخش اخیر کتاب پلان صلح نهضت وحدت ملی افغانستان را ضمیمه ساخته و برای رفع معضله و بحران کنونی کشور نسخه بی پیشکش کرده است. در این پلان به ایجاد اردوی ملی و تدویر لویه جرگه و تفاهم بین الافغانی و نقش ملل متحد تاکید گردیده است.

دانست که شمولیت در یک جنگ احقانه و بی مفهوم، لزوماً معنی محکومیت هر دو جبهه نیست. از لحاظ منطقی، بار محکومیت بر دوش کسانی گذاشته می شود که زمینه های این جنگ احقانه را بوجود آورده است. آن جبهه ای که جنگ بر آن تحمیل می شود، در یک ناگزیری دفاع از موجودیت خود که فلسفه حیات آن را الزام می نماید، در یکطرف جنگ قرار می گیرد، طبیعی است برای این جبهه، فلسفه این جنگ و نتیجه آن را، حفظ بقای آن جبهه، مشخصی می سازد. اگر این جبهه تا هنوز زنده است و می تواند در دفاع از خود، با لای سنگر های طرف مقابل، آتش بریزد، همین مقدار برای آن کفایت می کند. او هنوز زنده است، نفس می کشد، فریادش از آن طرف ها، به گوش می رسد، دشمن هنوز نتوانسته است صدای او را خاموش بسازد، او می گوید: من هستم، تو هم هستی. هر دو با هم زندگی کنیم، همزیستی برابر و برادری داشته باشیم. جنگ برای این جناح، عادلانه ترین و برحق ترین جنگ است؛ جنگ برای بودن در آن حدی که هست، جنگ برای طرح وجودی که نفسی می کشد و دشمن نفس کشیدن او را تحمل ندارد، این جنگ به همان میزان از حقانیت برخوردار است که نفس کشیدن یک موجود زنده برای ادامه حیات. این جا جنگ یک ایدئولوژی علیه ایدئولوژی دیگر نیست. جنگ مذهب علیه مذهب نیست، بلکه دفاع از هستی بی است که انکار می شود. حماقت این جنگ نیز از اینجا، ناشی می شود که در برابر یک حقانیت طبیعی غیر قابل انکار، آتش را شعله ور می سازد که صرفاً به نابودی کشور می انجامد. این جنگ چه به پیروزی برسد، و چه به شکست بیانجامد، هیچ تغییری در ماهیت حماقت آمیز آن بوجود نمی آورد، چه اینکه در هر دو صورت، نتیجه تباهی کشور است.

در یک جنگ احقانه ای که آتش آن از خود خواهی های قبیله

چرا می جنگیم، چه چیز را بدست آورده ایم و چه می خواهیم؟ فرزندان وطن ما، کشته می شوند، کینه ها انباشته می گردد، روابط اجتماعی به خصومت می گراید، بحران ملی عمیق تر می شود، شالوده های پیوند ملی در آتش کینه های جاهلان، خاکستر می گردد، تاسیسات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نابود و پرستیز و وحشیته ملی، لکه دار می شود. این ها برابند جنگی است که هم اکنون بر خرمن هستی کشور ما، شعله می کشد!

با این وجود، سؤالات فوق را باید کسانی پاسخ بدهند که در سیاست خود، شیوه جنگی اتخاذ کرده اند. نه آنانیکه در یک مجبورت تحمیلی به دفاع از خود، وارد جنگ نا خواسته ای شده اند. شیوه جنگی، همان افزون طلبی های خود خواهانه شیطانی است که منجر به نادیده انگاری دیگران می گردد. عبارت-دیگر، شیوه جنگی در سیاست، همان انحصار سیاسی است که مستلزم نفی دیگران می شود.

بر این اساس از هر جبهه ای نباید جواب سؤالات فوق را توقع نمود. چه اینکه معنی جنگ برای جبهه ای که مورد انکار قرار می گیرد، همان موجودیت و حفظ بقای آبرومندان اش می باشد. چه بسا در این وضعیت یک تقالی مذبحخانه نیز، معنی دار، تلقی گردد. یقیناً هیچ منطقی در یک چنین شرایط، برای این جبهه، مسؤولیتی بجز دفاع از موجودیتش قابل نیست. تمام عواقب ناگوار به پای کسانی محسوب می گردد که ابتکار عمل جنگی را در دست داشته و با افزون طلبی های خود خواهانه، زمینه های جنگ را فراهم آورده است.

درست است که در هر جنگی، دو جبهه در برابر هم قرار می گیرند و در قضاوت کلی ممکن است، بدون توجه به موضع اطراف جنگ، یک جنگ، احقانه و بی مفهوم تلقی گردد، لکن باید



## کتابها و نشرات رسیده

### صدایی از خاکستر

مجموعه داستان، عبدالقادر مرادی

۲۱۲ صفحه، چاپ پشاور، انتشارات دانش

این کتاب مجموعه بیست و پنج داستان کوتاه است که نویسنده از سال ۵۷ تا ۷۴ نوشته است و در مقدمه خوب کتاب میخوانیم «قادر مرادی بیشترین داستانهای وقف مکاشفات درونی و دردشناسی روانی میشود. دروغابه تقریباً واحد عشق و ترک، جدایی، انزوا و شکست و سقوط را زیاد به کار میرسد، رشته هایی نه چندان پنهان و ساختن و فضای گاه مشابه داستانها، بیشتر آثار نویسنده را بهم ربط میدهد و رگ های گوناگون آثار نوگرا و مدرنیستی را به وضوح میتوان در آنها یافت...» قادر مرادی نویسنده سختکوش و رویه کمال است و آثارش در داخل و خارج کشور با استقبال خوانندگان روبرو گردیده است. اگر از چند داستانی که ارزش نسبی دارند بگذریم، بیشترین داستانها به اثبات میرسانند که نویسنده هم استعداد دارد، هم ذوق و قریحه و هم آگاهی و اندیشه. ما آینده روشنی ادبی برای نویسنده میخوانیم و مطالعه کتاب را برای همه خوانندگان سفارش میکنیم.

### افغانستان در طلسم دایره شیطانی مصیبت

دکتر سعیدعبدالله کاظم، جولای ۱۹۹۵، کالیفرنیا آمریکا، ۹۰ صفحه.

کتاب به مرحوم استاد عبدالرحمان پژواک اهدا گردیده و شامل مباحث و مقالات یازده گانه اندر باب جوانب گوناگون دشواریها و فحاصیب کشور ما در دهه اخیر است. هر چند پژوهش و کنکاش نویسنده سزاوار ستودن است. اما عواطف و تفکرات کلیشه ای و خاص در چند جایی از عینیت و جامعیت و عمق و ژرفای تحلیلها و

ما این سلسله را می گشاییم تا به معرفی فشرده آثار و نشراتی بپردازیم که به ما میرسد و بار هنری و تحقیقاتی و ادبی درخور اعتنایی دارند. هدف از گشودن این باب، تشریح و تحلیل و نقد کامل و مفصل آثار و نشرات نیست، بلکه برداشتن گامیست جهت شناخت و معرفی آنها برای خوانندگان محترم و جلب توجه منتقدان و تحلیلگران فرهیخته کشور.

### نقد و آرمان

در گستره فرهنگ، سیاست و تاریخ

شماره سوم، بهار ۱۳۷۵

مدیر مسئول ولی پرخاش احمدی.  
با نوشته هایی از پویا فارابی، سید طیب جواد، علی رضوی غزنوی، سمندر قربانی، شوماکر، عنایت الله شهرانی، حامد علی پور، قادر مرادی، نوذرالیاس و غیره. در این شماره پویا فارابی زمینه های دگرگونی ادبیات معاصر فارسی دری افغانستان را به کاوش گرفته و سمندر غوربانی با دید ژرف فلسفی مفهوم «کالا» را در اقتصاد سیاسی می شکافد. حسین مبلغ و ذوالجند علشاهی ترجمه های رسا و فصحی را از مقالات ماکس نور کهایر و شوماکر ارائه کرده اند. بررسی با برنامه، از استاد علی رضوی و پژوهش دکتر عنایت الله شهرانی در باره داستانهای گوراوغلی و فاجعه حقوق بشر در افغانستان، از سید طیب جواد از مقالات تحقیقاتی مهم در این عرصه شمرده میشوند. بخش شعر و داستان مجله با سروده هایی از نوذرالیاس و داستان نجیر بها و چنگکها از قادر مرادی آیین یافته است. مجله صفحاتی چند را به معرفی کتاب و ترجمه شعر اختصاص داده است.

نقد و آرمان نشریه ای است قابل اعتنا و جستجوگر، روشنگر و آگاهی بخش. و سلیقه بی که تا کنون در گزینش مضامین و چاپ مجله به کار برده شده، نوید بخش و بشارت دهنده است.

## برگی از تاریخ

از پیمانی محمد نادر خان و برادرانش توسط قطار به پیشاور آمدند و یک روز در آواخر ماه فروری سال ۱۹۲۹ سه شخص که هر یک به گونه ای بر جریان حوادث در افغانستان مؤثر بودند، در این شهر سرحدی یکجا شدند. به این معنی که محمد نادر خان توسط قطار ریل از پیمانی به پیشاور مواصلت کرد، همفریز و زیر مختار انگلیس از کابل توسط قطار و علی احمد خان والی پای پیاده از ولایت مشرقی به آتیا رسیدند... محمد نادر خان این فرصت را غنیمت شمرده در ملاقات با همفریز از او به صراحت سوال کرد که دوست او کدام شخص را برای زمام داری در افغانستان ترجیح می دهد و از او خواست نمود تا راجع به خط حرکتش به او مشوره بدهد. همفریز در جواب اظهار داشت که دولت بریتانیه حاضر است که دست کومک به سوی هر کسی که به تأسیس یک حکومت پایدار در افغانستان موفق شود دراز کند. محمد نادر خان از شنیدن این جواب مشعوف گردیده اظهار داشت که گفتار وزیر مختار قسمت بیشتر تشوش او را رفع کرده است. از دیگر سو به موجب اسناد حکومت هند مربوط به ماه مارچ ۱۹۲۹ محمد نادر خان در چهارم ماه مذکور با چیف کمشنر ولایت سرحد شمال مغرب نیز ملاقات نموده نامه امان الله شاه را که راجع به رفتن به قندهار باو فرستاده بود به کمشنر مذکور ارائه کرد و گفت که وی از آن اطاعت نخواهد کرد.

... پس از آن والی علی احمدخان با محمد نادر خان ملاقات کرد و پیشنهاد کرد که یکی از ایشان به دیگری بعنوان شاه آینده کشور بیعت نماید. نادر خان به سخنان او گوش داد و در آخر اظهار نمود که نظر او تصمیم گیری راجع به پادشاهی پیش از وقت می باشد، بلکه اول تر باید به رفع بجهه سقار پرداخت محمدنادر خان از پیشاور یک برادرش محمد هاشم خان را به سمت مشرقی فرستاد و خود با برادر دیگر شاه ولی خان به سوی پاره چنار واقع در سرحد افغانستان در سرحد جنوبی حرکت کرد، در عین حال به امان الله شاه که او را به قندهار خواسته بود با لحن اطمینان دهنده پیام فرستاد که ایشان هر دو برای مقصد واحد کار می کنند اما او ترجیح می دهد که در سمت جنوبی فعالیت کند.

به نقل از: افغانستان در پنج قرن اخیر، صفحه: ۵۷۵ - ۵۷۶

مؤلف: محمد صدیق فرهنگ

## کشور های همسایه نباید به پیروزی مطلق ...

افغانستان باشد، قدر شناس یاران دوران جهاد خواهد بود. با این وجود یک حکومت مردمی، هر گز نمی تواند خود را متعهد به طرز تفکر و ایدئولوژی خاص نماید تا در این روند، منافع کشوری نادیده انگاشته شود. آنچه که افغانستان را در جهت منافع خاصی کاتالیزه و آستان یک بحران خطرناک برای کشور های منطقه می نماید، ادامه رقابت سیاست های انحصاری است. به نظر می رسد که بدون بوجود آمدن یک توافق عمومی، رقابت سیاست های انحصاری در یک دور پایان ناپذیری قرار خواهد گرفت که در هر گردش خود، هم تاهی کشور افغانستان را عمیقتر می سازد و هم باعث تشدید بحران در منطقه می گردد.

با توجه به بافت ملیتی جامعه افغانستان، فکر نمی شود که هیچ کشوری از این رقابت ها، نفع برده، به تثبیت انحصار ساخته خود، تایل گردد. نهایت اینکه ممکن است ادامه این رقابت، باعث خصومت گردیده، مجزای افغانستان، ساحات دیگر روابط این کشور را مخدوش نماید.

حال که دور تاهی روشنی برای سیاست های انحصاری به مشاهده نمی رسد و سرنوشت محکوم به شکست این سیاست ها به بهای ویرانی کشور، و خون هزاران فرزند افغان، روشن گردیده است، این نوید برای آینده، وجود دارد که کشور های منطقه، اندیشه پیروزی مطلق را در افغانستان کنار گذاشته، سیاستی را در پیش گیرند که هم تاهم کنند و منافع آن ها باشد و هم صلح و امنیت را برای مردم افغانستان، در برداشته باشد.

امروز ما

## رادیوی تحت کنترل طالبان ...

بهبان، جنج آوری اسلحه در روز، چندین بار وارد خانه ها و منازل مردم شد و مردم را به تحویل اسلحه مجبور می کنند، بسیاری از مردم اسلحه نداشتند ولی در عین حال فشار های سخت طالبان را تحمل می کنند. افرادی که در این اواخر از غرب کابل آمده اند نیز این گفته ها را تأیید می کنند.

آنها اظهار می دارند که طالبان هر روز تعداد زیادی از مردان را در قرارگاه های امنیتی جلب و احضار نموده و با قرار دادن آنها در زیر چوب و لگد، از آنها اسلحه در خواست می کنند، که در برخی از موارد موجب مرگ نیز شده است. این اقدامات به ضمیمه، برخی از عوامل دیگر موجب وحشت و نگرانی فرزندان، شهریان کابل شده، آنها را بطور روز افزون به ترک کابل مجبور کرده است.

در همین حال رادیو بیعت کنترل طالبان در کابل از دستگیری شماری که عوامل دشمن خوانده شده اند گزارش داد. در این گزارش که روز شنبه ۷۵/۸/۱۹ از رادیو کابل پخش شد گفته شد که دستگیر شدن شامل وهبران گروه های تبلیغاتی و ترویستی هستند و ادعا شده بود که آنها برسپله، دشمن برای مختل کردن زندگی عادی مردم گماشته شده بودند. این اولین باری است که طالبان شایعات مستمر در مورد باز داشت های انجام شده در کابل را تأیید می نمایند.

گذشته، ثابت کرد که تصرف هر وجب خاک هزارستان، برابر با صد کشته و قربانی خواهد بود. ما آماده گی قام دفاعی را داریم، ولی با این وجود، علاقتد نیستیم که آغاز گر جنگ باشیم و حزب وحدت اسلامی در هیچ جنگی، آغاز گر نبوده است. هدف این حزب، مذاکره و مفاهمه است. من بعنوان فرزند کوچک شما مردم، چه شیعه و چه سنی، در خدمت شما قرار دارم. حزب وحدت، حزب مردم ما است. از حضور شما در صحنه تشکر می کنم. یقیناً حضور شما در صحنه، پشتوانه نیرومند و قوت قلب است در برابر هر نوع مشکلات. با دعا و پشتیبانی شما، از شما دفاع خواهیم کرد.

گزارش علاوه می دارد: در ختم سخنان مقام معظم رهبری، محترم عبدالحمید، معاون و سرپرست شورای مساجد، بیانیه، اختتامیه، جلسه شورای مساجد را قرائت نمودند که در آن روی موارد ذیل تأکید به عمل آمده بود:

۱- شورای مساجد بعنوان نهاد مردمی، تنها حزب وحدت اسلامی را، مدافع حقوق مردم هزارستان دانسته، پشتیبانی و حمایت قاطع خود را از حزب و مقام رهبری اعلام می دارد. شورای مساجد به نمایندگی از مردم، آماده هر نوع همکاری و فداکاری در جهت دفاع از آرمان های بر حق حزب وحدت اسلامی می باشد.

۲- شورای مساجد، شورای عالی دفاع از افغانستان را یک ضرورت طبیعی حوادث اخیر کشور دانسته، از تشکیل و مواضع اصولی آن، حمایت و از مساعی مقام رهبری در جهت آن، تقدیر و تشکر می نماید.

جنرال نصیراله بابر بعد از سقرط کابل بدست طالبان، رفت و آمد های زیادی در افغانستان نمود، تا از شکل گیری یک جبهه وسیع علیه طالبان جلوگیری بعمل آورد، ولی عملاً این مساعی راهی به پیش نبرده، نیروهای جنبش ملی

اسلامی عملاً وارد جنگ علیه نیروی طالبان گردید. بهرمان با اشتعال جنگ در بین نیروهای طالبان و جنبش ملی اسلامی، رابطه جنبش ملی با پاکستان که یک رابطه حسنه خوانده می شد، نیز به تیره گی گرایید. سخنگوی جنبش ملی اسلامی رسماً پاکستان را به مداخله در امور داخلی افغانستان متهم نمود، و نیز رفت و آمد های نصیراله بابر، مشکوک و مداخله گزانه قلمداد گردید. با این وجود، جبهه مخالف طالبان انتظار دارند که برکناری جنرال نصیراله بابر از صحت اجرایی، تغییرات ارسدی را در سیاست پاکستان به نفع صلح بوجود آورد. درست بعد از برکناری حکومت خاتم پور، برهان الدین ربانی، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان، طی پیامی به رئیس جمهور پاکستان از موضوع حسن استقبال نموده، اظهار امیدواری نمود که انتکشافات جدید در سیاست پاکستان در قبال افغانستان رونق یابد.

لکن برخی از صاحب نظران ددین باره که تغییر محسوس در سیاست پاکستان در قبال مسئله افغانستان بوجود بیاید، اظهار تردید می نمایند اینان عقیده دارند که پشتوانه اصلی سیاست پاکستان را افغانستان، ارتش پاکستان بویژه سازمان اطلاعاتی ارتش پاکستان (آی اس آی) می باشد. این رکن عمده همچنان نقش خود را در دست دارد. طبق این عقیده، تغییرات در صورتی بوجود خواهد آمد، که طالبان از اجرای نقش قبلی برای تسخیر کل افغانستان، عاجز آمده، مقامات پاکستان معتقد به ضرورت تغییر پالیسی پاکستان به نفع یک حکومت اتلافی گردند. این صاحب نظران، نقطه تحول را در افغانستان می بینند. به نظر اینان، این زور آزمایی های خطوط مقدم سنگر ها است که نظرگاهها را در پاکستان متحول می سازد. اگر طالبان نتوانند با سرعت را شان را برای تسخیر افغانستان، طی نمایند، حمایت پاکستانی و دراز مدت با معذورت های جنی رویبر خواهد شد. هم اکنون پاکستان خود را در قبال واکنش های بین المللی منزوی و تنها احساس می کند. البته این ها قبول دارند که تغییرات جاری در پاکستان، فرصت بسیار خوبی را برای تغییر در پالیسی پاکستان در رابطه با قضیه افغانستان بوجود آورده است.

واقعیت ها هر چه باشد، مردم و محافل سیاسی افغانستان، انتظار دارند که تغییراتی در سیاست پاکستان به پدید آید که صلح و امنیت را برای مردم افغانستان برانمغان آورد. عملاً این واقعیت برای مردم افغانستان آشکار گردیده که بدون توافق کشور های همسایه روی طرح مشترکی، صلح و امنیت در افغانستان برقرار نخواهد شد.

## تشکیل شورای عالی دفاع از ...

می طلبد که وضعیت مردم خوب شود. ما آرزو مندیم که بعد از سه سال دیگر، بامیان به شهری تبدیل شود که توریستها از سراسر جهان برای تماشای آن بیایند. آن روز بامیان دارای برق، رادیو تلویزیون و میدان هوایی خواهد بود. حاکمان سابق به مردم بامیان و کل هزارستان، جفا کرده اند و گزنه بامیان جایی نیست که محروم نگهداشته شود. بامیان یگانه مرکز پاستانی و توریستی است که برای دنیا جذابیت دارد. بامیان باید به یک مرکز مهم تبدیل شود. ما در جهت آبادی بامیان تلاش می کنیم تا همه اقوام ساکن در آن، از آن بهره مند گردند.

دبیر کل حزب وحدت اسلامی در قسمت دیگری از سخنان خود به ارتباط اوضاع جاری کشور فرمودند: تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان، یک ضرورت بود. برای آنکه قنایت ارضی و وحدت ملی افغانستان تأمین گردد، باید این شورا تشکیل می شد. این شورا علیه طالبان نیست. با طالبان صحبت کرده ایم. نمایندگان ما با آن ها در تفاهم است. شورای عالی دفاع بخاطر دفاع از افغانستان است نه یک اتلاف نسبی، گروهی و قومی. طالبان هم که شیوه جنگ طلبانه را کنار بگذارند، عضو این شورا خواهند بود. ما از جنگ های جاری در بادغیس، تاسف و تأثر عمیق خود را اعلان می کنیم.

مقام معظم رهبری در رابطه با آماده گی دفاعی اردوی حزب وحدت اسلامی، فرمودند:

ما از وجب وجب خاک و مرد خود دفاع خواهیم کرد. مطمئنیم که مردم ما با تمام توان و قدرت از منطقه خود دفاع خواهند کرد. تجربه جنگ سال های

## هیچ گروه افغان به تنهایی ...

کشور مبهم خواهد بود. وی می گوید برقراری صلح در آینده، قیصر به افغانستان، بعد می نماید. در حالیکه گروه های مختلف افغان بخواهند از طریق جنگ بقدرت برسند، جنگ های جاری دامن دار و طولانی خواهد شد. جنگ زمانی پایان خواهد یافت که جناح های دیگر در افغانستان این موضوع را بخوبی در کنند که هیچ گروه افغان به تنهایی پیروزی کامل سیاسی و نظامی، بدست آورده نمی تواند.

به نظر می رسد این گونه اظهارات پس از آن صورت می گیرد که مریجی فراینده ای از تنفر و انزجار نسبت به رفتار طالبان با زنان و نقض حقوق بشر و بی توجهی طالبان به موازین بین المللی، سراسر مطبوعات آمریکا را، فراگرفته است. گویا حکومت آمریکا با توجه به الزاماتی مبنی بر طرفداری آمریکا از گروه طالبان در افغانستان که اخیراً به این کشور وارد آمده است، تلاش دارد که این الزامات را در نموده، به آمریکائیان این اطمینان را بدهد که حکومت آمریکا طرفدار طالبان نیست. همچنین سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در رد پیشنهاد نمایندیه ایران در سازمان ملل متحد مبنی به همکاری در کشور در تحکات تلاش های صلح سازمان ملل متحد در جهت استقرار صلح و حفظ قنایت ارضی و استقلال افغانستان، اظهار داشته است: ایران یک کشور خودمست است و ما ضرورتی نداریم تا با چنین حکومتی مشوره بنماییم. آمریکا در قبال بحران افغانستان کاملاً بی طرف می باشد ولی ایران پالیسی بیطرفانه در قبال بحران افغانستان ندارد. این مقام آمریکائی علاوه می دارد: آمریکا آماده است تا روی هر نوع پیشنهادی که به حل بحران افغانستان ارائه گردد، غور نماید و به جز ایران، مذاکره با هر کشور همسایه افغانستان را کار تکلیف می شمارد.

با وجود این، اکثر مردم افغانستان چنین احساس دارند که یک بخش قابل توجه بحران افغانستان را رقابت خصنه ایران و آمریکا در مورد افغانستان تشکیل می دهد. عقیده بر این است که دلیل عمده حمایت آمریکا از گروه طالبان استعجال آن ها در برابر ایران است ولی این امیدواری وجود دارد که موج فراینده تنفر و انزجار مطبوعات و نشرات آمریکا علیه رفتار طالبان، این کشور را متقاعد سازد تا به یک حکومت اتلافی در افغانستان برضایت بدهد.

## حکومت خانم بی نظیر بوتو ...

دانسته، کرارا پاکستان را به مداخله در امور داخلی افغانستان نموده اند.



## پیام تسلیت مسؤول عمومی صفحات شمال حزب وحدت اسلامی استاد حاجی محمد محقق بمناسبت شهادت دگر جنرال حاجی احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله وانا اليه راجعون

ملت مجاهد، فرماندهان قهرمان و سربازان شجاع وطن!

بار دیگر یار و سردار وفادار از خیل مجاهدان سلحشور کشور و مردم شجاع هزاره، دارفانی وداع گفته به کاروان جاودانه شهید پیوست.

دگر جنرال شهید حاجی احمدی قومندان، که در دوران جهاد کبیر و مقاومت تاریخساز مردم مجاهد افغانستان لحظه ای از مبارزه، مسلحانه غفلت نکرده، در روزهای دشوار و پریخ و خم چهارده سال جهاد تمام عمر خود را وقف سنگر و خدمت به مردم قهرمان افغانستان نموده بود. من در روزهای سخت و دشوار مبارزه ای مسلحانه همیشه او را در خط مقدم دفاع از مردم و حزب وحدت اسلامی، می دیدم و عاشقانه و بی پاكانه برای اخلاق حقوق ملیتهای محروم کشور مخصوصاً مردم هزاره، تلاش می نمود. بدون شك کارنامه ای درخشان قومندان وفادار حزب وحدت اسلامی، شهید دگر جنرال حاجی احمدی قومندان، برای همیشه در تاریخ پر افتخار مقاومت بی بدیل مردم ما به یادگار خواهد ماند. وجب به وجب سرزمین شمال کشور و سنگرهای جهاد وجب به وجب سرزمین مقاوم غرب کابل و سنگرهای پر افتخار آن، حاجی احمدی شهید را خوب می شناسد، او بود که در کنار دیگر فرماندهان شجاع حزب وحدت اسلامی در طول سه سال مقاومت در غرب کابل، لحظه غفلت نکرد و در کنار قائد شهید استاد عبدالعلی مزاری، از عزت و شرف و اقتدار مردم خود قاطعانه دفاع نمود.

اینجانب یار و قومندان فدakarی را از دست داده که تمام عمر خود را فدای آرمان مقدس مردم خود نمود و تأثیرات عمیق خود را نسبت به این ضایعه بزرگ ابراز می دارم. اینجانب این ضایعه بزرگ را برای دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان محترم استاد محمد کریم خلیلی و ملت مسلمان کشور و جامعه هزاره، افغانستان و برادر بزرگوار محترم الحاج ستر جنرال عبدالرشید دوستم رئیس شورای عالی دفاع از افغانستان و رهبر جنبش ملی - اسلامی افغانستان و مردم صفحات شمال کشور و خانواده داغدارشان، تبریک و تسلیت عرض نموده از بارگاه خداوند بزرگ علو درجات را برای آن شهید سعید و صبر و استقامت برای همزمان و خانواده، شان خواستارم.

والسلام علی عباد الله الصالحین.

حاجی محمد محقق

مسؤول عمومی صفحات شمال حزب وحدت اسلامی افغانستان

مزار شریف تاریخ ۱۳۷۵/۸/۱۸

## دگر جنرال حاجی احمدی، قوماندان شهیر و دلاور هزاره تبار در اثر يك توطئه خائنه به شهادت رسید

قرار می گیرند: جنرال پویا در بهسود پخاک و خون کشیده می شود، جنرال قاسمی در دایراد، پاکین روبر می گردد که به حداللهجان به سلامت می برد و جنرال حاجی احمدی در مزار شریف پخون می غلطد. این جریان مردم را به بیداری می طلبد تا با هوشیاری کامل از فرزندان صدیق خود به حراست بپردازند.

دگر جنرال حاجی احمدی در زمانیکه از يك عروسی به خانه خود بر می گشت، هدف کدین ناجوآفردانه و خائنه قرار گرفته، به شهادت رسید. هنوز از هویت قاتل او، اطلاعی در دست نیست. قاتل فقط يك تیر هار می کند و بر قلب یار مزاری می نشیند. در شرایط حساسی که همه نگاهها بانگرانی هر چه قاترتر بسوی سرنوشت کشور و مردم دوخته شده است، اقدامی ازین قبیل، خیانت و دشمنی آشکار به جامعه هزاره به حساب می آید. ولی خائنین مردم دشمن، بدانند که اگر شهادت پدر این مردم باعث آن نشد که این مردم زانوی تیشمی بغل کرده، درگوشه انزواپنجه، این گونه اقدامات با همه غم انگیز بودنش کوچکترین خللی به اراده این مردم غیور و همیشه در صحنه وارد نخواهد کرد. راه شهدا با صداقت کامل ادامه خواهد یافت

روز پنجشنبه هفته گذشته، جامعه شرافتمند هزاره، صادقترین فرزند خود را از دست داد. او که نامش لژره بر اندام دشمنان مردم می انداخت و نگاهها از هیبت او، فرو می غلطید، پخاک و خون کشیده شد. به راستی که انقلاب، بهترین فرزندان خود را، برای قربانی انتخاب می کند. او از باران راستین مزاری بزرگ بود، درست در زمانیکه دشمن آخرین سنگرهای عدالت را تسخیر می کرد، نفس های گرم و آتشین این قوماندان دلاور بود که پشت دشمن را شکست. یقیناً توطئه ترور حاجی احمدی توطئه علیه خط سازش ناپذیر بابای قوم به حساب می آید. مردم باید آگاه و هوشیار باشند که موجودیت فرزندان و یاران مزاری بزرگ تضمین خلل ناپذیر ادامه خط افتخار آفرین باباه مزاری می باشد. آنانیکه با آن پدر هوشیار، دشمنی می ورزیدند با فرزندان و یاران او نیز دشمنان اند. چه اینکه هر کسی که خون مزاری در رگهای او بجوشد و روح مزاری در کالبد او بخروشد، ادامه مزاری است و این برای دشمنان و خائنین قابل تحمل نیست.

آری صادقترین فرزندان هزاره، آماج کینه و توطئه

## طالبان در رد پیشنهاد جلسه فراگیر در مزار شریف، اعلام نموده که ملاقات و گفتگو با جنرال دوستم مخالفت با اسلام است

### روز پنجشنبه هفته گذشته، ملا غوث معاون وزارت خارجه طالبان با صایند

جنبش ملی اسلامی در اسلام آباد ملاقات نموده

بدینحال اعلام فراخوان عمومی از سوی جنرال عبدالرشید دوستم، رهبر جنبش ملی اسلامی، مبنی بر تشکیل يك جلسه فراگیر از قاصد گروه ها و شخصیت های افغانی، طالبان به شدت این پیشنهاد را رد نموده، از دیگر گروه ها نیز خواستار گردیدند تا در این گردهمایی که با ابتکار جنرال عبدالرشید دوستم، تدویر می باید، شرکت نکنند. طالبان در بیانیه های متعددی که از رادیو کابل پخش گردید، این پیشنهاد را رد نموده، جنرال دوستم را به جرم قتل، تاراج و زردی متهم کردند. در بیانیه گفته شده که قوانین شریعت، اجازه نمی دهد تا در مذاکرات صلحی که از سوی جنرال دوستم پیشنهاد می گردد، طالبان شرکت نمایند. این اهانته به اسلام است که با دوستم ملاقاتی صورت گیرد. ولی با وجود این اظهارات شدید اللحن، روز پنجشنبه هفته گذشته، ملا محمد غوث، معاون وزارت خارجه طالبان با وساطت نوریت هول، نماینده، دبیر گل سازمان ملل متحد در افغانستان با جنرال پاینده، نماینده جنبش ملی اسلامی و جنرال عبدالرشید دوستم، در اسلام آباد ملاقات نمود.

قرار اظهارات پاینده، سرمنشی ملل متحد، در این ملاقات روی مسئله آتش بس و غیر نظامی شدن کابل بحث صورت گرفته است.

نوریت هول پس از مذاکره دوجانبه به خبرنگاران گفت: طالبان آماده است که کابل را غیر نظامی نموده، نیروهای شان را از کابل بیرون بکشند، در نتیجه تا هنوز مسائلی به ارتباط نیروی امنیتی بی که باید پس از تخلیه، کابل در این شهر مستقر شود، وجود دارد.

آقای هول می گوید: مسئله آتش بس، تبادل اسرا و اینکه يك نیروی بی طرف در صورت غیر نظامی شدن کابل، این شهر را محافظت نماید، مورد توافق همه گروه های افغان است ولی ترکیب این نیروی بی طرف هنوز مورد توافق قرار نگرفته است. وی در حالیکه این مذاکرات را قدم مهمی برای صلح در افغانستان، قلمداد کرد، به این واقعیت نیز اعتراف نمود که مسایل افغانستان پیچیده است و به این زودی نمی تواند از يك موقعیت سخن گفت. نوریت هول اضافه نمود که وی خوشبین است و به تدبیر بین. ولی ناظران سیاسی معتقدند که با توجه به سرسختی و تعصب طالبان و اظهارات آن ها مبنی بر اینکه آن ها تا پای جان از کابل دفاع خواهند کرد، بسیار مشکل است که طالبان راضی شوند تا کابل را تخلیه نموده، امنیت آن را به يك نیروی سومی بسپارند. همچنین توجه به این نکته که میانجیگری جنرال نصیراله بابر، وزیر داخله قبلی پاکستان، زمانی به شکست مواجه گردید که شورای عالی دفاع از افغانستان، روی غیر نظامی شدن کابل، پافشاری نمودند و

متعاقباً وزیر داخله پاکستان اعلام نموده که غیر نظامی شدن کابل فعلاً مشکل است چنانچه قبلاً هم مشکل بوده نیز ما را به این موضوع رهنمون می سازد که غیر نظامی شدن کابل به همان اندازه که برای تأمین صلح در کشور، اهمیت دارد، با مشکلات نیز روبرو است. زیرا کمتر کسی اینگونه احساس مسؤولیت می کند که به نفع صلح، از امتیازات نظامی، گذشت صورت بگیرد. گرچه به تعقیب شصت تلاش های جنرال بابر، دکتر هول، حامل پیامی از سوی طالبان به مزار شریف بود که طالبان حاضرند در صورتیکه نیروهای شورای عالی دفاع از افغانستان، به سائنگ عقب نشینی نمایند، آن ها نیروهای خود را تا کمترین حد کابل بیرون خواهند کشید، ولی ازین گفته چنین پیدا بود که طالبان حاضر نیستند، کنترل شان را بر کابل از دست بدهند. این از خصوصیات گروه های افغانستان است که بدون منطق مذاکره، مبنی بر انعطاف پذیری های ممکن، وارد مذاکره می شوند. همیشه این گروه ها می گویند که بدون از دست دادن کوچکترین امتیازی، امتیازات کلانی بدست آورند. با وجود این وضعیت، آغاز مذاکرات، دلیل قاطعی بر انعطاف پذیری نخواهد بود. روی همین نکته است که ناظران سیاسی روی این گفته، دکتر هول که آغاز مذاکره بین پاینده طالبان و نماینده، جنبش ملی اسلامی، انکشاف مهمی به حساب می آید، تردید می نمایند.

البته این موضوع را هم نباید از نظر دور داشت که تحولات اخیر پاکستان و عدم کامیابی طالبان در جبهه های جنگ، ممکن است طالبان را به انعطاف پذیری های او، اما مضن این موضوع در صفوف طالبان کار بسیار مشکل است. طالبان بر علیه جنرال دوستم اعلام جهاد کرده اند و بسیاری از صفوف طالبان به این جهاد معتقد هستند.

به نظر می رسد در صفوف طالبان، گرایشهای مختلفی وجود دارد. (اظهارات ضد و نقیض و اعمال خلاف گفته ها، بیانگر اختلاف نظر شدید در میان طالبان است. درست یک روز قبل از مذاکرات ملا محمد غوث نماینده طالبان، با جنرال پاینده، نماینده جنبش ملی اسلامی در اسلام آباد بود که طالبان از طریق رادیو کابل هر نوع مذاکره با جنرال دوستم را، اهانته به اسلام دانسته او را قاتل، غارتگر و دزد قلمداد نمودند.

واقعیت این است که طالبان باید شرایط جدید را عمیقاً درک نمایند. پس ازین پرچم سفید طالبان، پرچم سرخ تلقی خواهد شد. هیچ کسی حذف سیاسی خود را نمی تواند بپذیرد و این، انگیزه جنگی می بسیار نیرومندی را فراهم می کند. طالبان پس ازین در هر گامی که به پیش می گذارند، باید از جریان خوبی گذر نمایند. این واقعیت، رنگ پرچم طالبان را سرخ نشان خواهد داد.

## جنرال شاهنواز تنی وزیر دفاع حکومت دوکتر نجیب:

### نظامیان من، همراه با طالبان در يك سنگر می جنگند

روز پنجشنبه هفته گذشته، روز نامه وحدت، چاپ پشاور مصاحبه ای را از جنرال شاهنواز تنی، وزیر دفاع حکومت دکتر نجیب مقتول، به نشر سپرده بود که وی در این مصاحبه ادعا دارد که نیروهای نظامی او، در يك سنگر همراه طالبان در برابر دشمنان امنیت، می جنگند. وی در مورد اتهام مداخله پاکستان در امور افغانستان که عمدتاً از طرف مخالفین طالبان وارد می گردد، این ادعا را رد نموده، می گوید: این چنین الزامات را حکومت سابق اظهار می دارد ولی تا این لحظه در این مورد، شواهدی را ارائه نکرده اند. اگر کدام وقت نصیراله بابر، وزیر داخله پاکستان در افغانستان رفت و آمد کرده است، به عنوان نماینده کشور اسلامی و برادر پاکستان به مقصد تأمین امنیت و قطع جنگ، اقدام کرده است.

جنرال تنی در مورد مداخله خارجی ها می گوید: مداخله خارجی در افغانستان يك خبر واضح است و هیچکس نمی تواند، آن را انکار نماید. اما در مورد پالیسی پاکستان در افغانستان گفت: هر کشوری دارای منافع اقتصادی و سیاسی است و به خاطر نگر داشتن این منافع، هرگونه گامی که بر می دارد، حق دارد.

جنرال تنی که فعلاً بعنوان رئیس تحریک صلح، فعالیت می کند، از عملکرد سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، انتقاد نموده می گوید: این ود اداره برای بروجود آوردن امنیت در افغانستان، اخلاص ندارند و تا به حال کدام پیشرفت قابل ذکری نکرده اند.

وی در عین حالیکه ادعا دارد نیروهایش در يك صف با طالبان می رزمند، در باره جنگ کنونی نظر منفی دارد و چنین ابراز عقیده می نماید: اگر در افغانستان جنگ

های کنونی ادامه

یابد، نتایج

بسیار خرابی را

به وجود خواهد

آورد. تنها راه

حل بهرمان

افغانستان به

وجود آمدن حکومت

دوستم بنیاد است.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان

UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073

PESHAWAR - PAKISTAN

قیمت يك شماره: ۳ روپیه با معادل آن